

کارکرد مراقبتی-تنبیهی فضای زندان در زندان سروده‌های احمد شاملو: خوانشی گفتمانی و جامعه‌شناختی

سید احمد پارسا*

منصور رحیمی**

چکیده

زندان سروده‌های احمد شاملو از نظر ساختاری، کارکردی، مضمونی و گفتمانی تفاوت‌های معناداری با شکل کلاسیک حبسیه دارد. در پژوهش حاضر، با رویکردی تلفیقی و از راه به‌کارگیری ابزار گفتمانی و نشانه‌شناختی، زندان سروده‌های احمد شاملو بررسی شده است. در پژوهش حاضر، به‌منظور تفسیر کارکرد زندان به‌مثابه ابزاری تنبیهی، از آرای فوکو در باب مراقبت و تنبیه استفاده شده و در جهت تبیین مناسبات قدرت و پیوندش با فضای انضباطی و مجازات زندان، گریزی به مبحث سلطه و اقتدار زده شده و از آثار جامعه‌شناسان و فیلسوفانی چون ماکس وبر و توماس هابز بهره گرفته شده است. در تفسیر فضای زندان نیز آرای لوفور در خصوص فضا و منظر به‌کار گرفته شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شاملو اتهامش را نمی‌پذیرد و مجازات را نامشروع می‌داند و به‌این‌وسیله کارکرد تنبیهی و انضباطی زندان را بی‌اعتبار می‌کند؛ نیز، فضای زندان در زندان سروده‌های شاملو فضایی گفتمانی است که شاعر کوشیده است با گریزهای پیاپی به فضای بیرونی، از ظرفیت دیالکتیکی فضا بهره بگیرد و زندان را از هویت کالبدی و متعین خود به‌مثابه مکانی بسته و محصور تهی کند و آن را همچون تجربه زیستی بایسته‌ای در جهت نیل به مقصود به‌تصویر بکشد.

کلیدواژه‌ها: احمد شاملو، زندان سروده، فضا، مراقبت و تنبیه، فوکو، لوفور.

*استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان dr.ahmadparsa@gmail.com

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول) mansourrahimi13@gmail.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شماره ۹۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۷-۵۶

The Surveillance-Punitive Function of Prison in the Prison Poems of Ahmad Shamlou: A Discoursal and Sociological Analysis

Sayed Ahmad Parsa*
Mansour Rahimi**

Abstract

The prison poems of Ahmad Shamlou are significantly different from the classical form of prison literature in terms of structure, function, content, and discourse. In the present research, we have tried to study Ahmad Shamlou's prison poems with an integrated approach using discoursal and semiotic tools. In order to interpret the function of prison as a punitive tool, we have taken Foucault's views and to explain the relationship between power and disciplinary space and prison punishment, the issue of authority and domination has been briefly discussed based on the ideas of some sociologists and philosophers such as Max Weber and Thomas Hobbes. Lefebvre's views on space have been used in the interpretation of prison environment. The results indicate that unlike the classical prison poets, Shamlou first discredits the punitive and disciplinary function of the prison by not admitting the charge and considering the punishment illegitimate. Second, the prison environment in Shamlou's prison poems is a discoursal space in which the poet has tried to use the dialectical capacity of the space by successively escaping to the outside world, emptying the prison of its physical and defined identity as an enclosed space, and portraying it as a required developmental experience in the path to achieve the goal.

Keywords: Ahmad Shamlou, prison poem, space, surveillance, punishment, Foucault, Lefebvre.

* Professor in Persian Language and Literature at Kurdistan University, dr.ahmadparsa@gmail.com

** PhD Candidate in Persian Language and Literature at Kurdistan University, (Corresponding Author) mansourrahimi13@gmail.com

۱. مقدمه

زندان ابزاری تنبیهی است که نهادهای صاحب سلطه و قدرت بر کسانی که به تشخیص همان نهادها مجرم شناخته شده‌اند تحمیل می‌کنند. «حبس به آن معنی است که کسی به حکم مرجع اقتدار عمومی از آزادی خود محروم گردد؛ و ممکن است به دو منظور مختلف صورت گیرد: یکی توقیف و نگهداری متهم در محلی امن؛ دوم، اعمال مجازات بر کسی که محکوم شده باشد. مورد اول مجازات نیست» (هابز، ۱۳۹۲: ۲۸۹). سخن هابز درباره کارکرد زندان با آرای فوکو در باب «مراقبت و تنبیه» پیوند دارد. پیش از زندان، مجازات بدنی و تعذیب بر مجرمان تحمیل می‌شد:

مجازات بدنی مجازاتی است که مستقیماً و برطبق نیت مجری مجازات بر بدن اعمال می‌شود... برخی از مجازات‌های بدنی مستوجب مرگ‌اند و... برخی کوچک‌تر شامل شلاق، ایراد جرح، به غلوزنجیر کشیدن و ایراد هرگونه زجری است که ماهیتاً کشنده نباشد (همان، ۲۸۷).

مطالعه تطور کارکردهای مجازات نشان می‌دهد که تعذیب بدنی پس از آغاز مدرنیته ناکارآمد شد و مجازات‌ها تا حدود زیادی از بدنی به روحی و اخلاقی تغییر کردند. «در تعذیب بدنی، سرمشق برپایه رعب و وحشت استوار بود... اما اکنون سرمشق برپایه درس، گفتمان، نشانه قابل رمزگشایی، نمایش و تصویرکردن اخلاق همگانی استوار است» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۳۸). هدف مجازات‌های تغییر یافته، اغلب، عبرت‌آموزی و فراهم کردن زمینه ممانعت از تکرار جرم، و نیز، ایجاد فضایی انضباطی به منظور فرمان‌بردار ساختن کنشگران اجتماعی است. «هدف از مجازات آن است که اراده آدمیان به شیوه بهتری معطوف و متمایل به اطاعت و فرمانبرداری گردد» (هابز، ۱۳۹۲: ۲۸۵). یکی از مجازات‌ها و ابزار تنبیهی پرکاربردی که در اختیار نهادهای سلطه قرار دارد زندان است. «... زندان‌ها... با دیوارهای بلند غیرقابل نفوذشان... شکل یک‌نواخت مادی و درعین حال نمادین قدرت تنبیه است» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۴۶). کارکرد دوگانه مراقبتی و تنبیهی زندان کمک به دستگاه قدرت در جهت نیل به فضایی انضباطی است که در آن فضا کنشگران اجتماعی تا حدود زیادی مطیع و فرمان‌بردار قوانین وضع شده باشند. «در طرح نهاد حبس، تنبیه تکنیک اجبار افراد بود. این تنبیه، نه از نشانه‌ها، بلکه از روش‌های رام کردن بدن‌ها استفاده می‌کرد» (همان، ۱۶۶).

دستیابی به فضای انضباطی گاه مستلزم وضع محدودیت‌ها و حصارهایی است که زندان یکی از نشانه‌ها و ابزار آن است. به همین دلیل، کارکرد دوگانه مراقبتی و تنبیهی زندان در نهایت باید منتج به گستره‌ای از انضباط و انقیاد اجتماعی شود. «ایده‌های اساسی مراقبت و تنبیه این است که جوامع مدرن را می‌توان جوامع انضباطی^۱ تعریف کرد» (دلوز، ۱۳۹۴: ۵۰)؛ به این ترتیب، زندان در مقام «مکملی انضباطی» (همان، ۵۱) در خدمت نظام سلطه قرار می‌گیرد. مقصود از «سلطه» در پژوهش حاضر قدرت غاصب مطلق و نامشروع نیست، بلکه در اینجا تعبیری وبری از این مفهوم اراده می‌شود. «از نظر وبر، سلطه تعبیر دیگری از قدرت مشروع است» (فولادیان و جلایی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۶). ماکس وبر، با اشاره به وجوه سه‌گانه اقتدار (سلطه)، که شامل سنت، الزام عقلایی-قانونی و فره است، رهیافت‌های مشروعیت‌سازی را بر شمرده است. نهادهای سلطه در خصوص تنبیه و مجازات زندان، از رویکرد عقلایی-قانونی و الزام‌های قانونی-عرفی در جهت دستیابی به جامعه انضباطی بهره گرفته‌اند؛ به این معنا که کنشگر اجتماعی ملزم به پیروی از انجام افعالی است که در عرف و قانون امر شده و نیز ملزم به ترک افعالی است که کنشگران جامعه از آن نهی شده‌اند؛ در غیر این صورت، عمل فرد مصداق جرم خواهد بود و به سبب آن عمل مجازات خواهد شد.

در میان انواع مجازات‌ها، زندان یکی از پرکاربردترین ابزارهای تنبیهی است که عاملان گفتمان متصل به قدرت همواره در جهت مجازات و کنترل اجتماعی-سیاسی کنشگران از آن بهره برده‌اند. زندان به منزله یکی از ابزارهای کنترل اجتماعی جهت دستیابی به فضای انضباطی در شمار تجربه‌های زیستی و ذهنی برخی از شاعران بوده است. بازنمایی فضای زندان در زندان سروده‌های شاعران ادب فارسی در قالب حبسیه یا زندان سروده در دست است. زندان سروده‌های فارسی در نگاه کلان به دو دسته کلاسیک و نو تقسیم می‌شوند. نمونه‌های فراوانی از شکل کلاسیک این سروده‌ها در شعر ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان، خاقانی، بهار و فرخی یزدی یافت می‌شود. در ادب معاصر نیز چندین زندان سروده از شاعران متفاوت در دست است که شاملو یکی از آنهاست. برخی از این زندان سروده‌ها حاصل تجربه‌های زیستی و وصف زیست‌جهان شاعران بوده و برخی دیگر تصویرهایی ذهنی از فضای زندان است. شکل کلامی و لفظی فضا با توصیف‌ها و تصویرهایی که در سخن شاعران و نویسندگان به کار می‌رود، بازنمایی دلالت‌های گفتمانی خاصی است که شاعر به آن تعلق

دارد یا در آن رشد کرده است. در این بازنمودها می‌توان برخی مناسبات اجتماعی و گفتمانی را نشان داد. «فضا زاده مناسبات اجتماعی است» (شبلینگ، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

۱.۱. بیان مسئله

در پژوهش‌هایی که در حوزه زندان‌سروده‌ها در دست است، به جنبه‌های متعددی چون عناصر خیال، مضامین ویژه ادب زندان، توصیف‌ها، عناصر زبانی و ادبی، جنبه‌های روان‌شناختی و جنبه روایی زندان‌سروده‌ها توجه شده است. اغلب این پژوهش‌ها به توصیف جنبه‌های ذکرشده ادب زندان پرداخته‌اند. خوانش‌های تلفیقی و گفتمانی بر مبنای نظریه‌های جدید زمینه را برای ایجاد پل‌های معرفتی میان دانش‌های انسانی و ادبی فراهم می‌کند. زندان‌سروده‌های کلاسیک و نو از نظر ساختار، کارکرد، مضمون و گفتمان تفاوت‌های معناداری با یکدیگر دارند. در این میان، زندان‌سروده‌ها به‌مثابه بخشی از تجربه زیستی یا ذهنی شاعران، همواره عرصه درخوری جهت انجام پژوهش‌هایی با رویکردهای متفاوت زبانی، توصیفی، ادبی، محتوایی و گفتمانی خواهد بود. شکل معاصر این‌سروده‌ها با دگردیسی محتوایی، مضمونی، بافتی و اجتماعی، شکلی نو و تغییر یافته از حب‌سیات را در ادب فارسی به‌جا گذاشته است. این دسته اشعار چه جزء مرثی‌ها باشند (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۷۰)، چه شکوائیه (ظفری، ۱/۱۳۸۴: ۱۸)، بستری برای انعکاس فریاد نارضایتی و عصیان شاعرانی است که در تعامل با نهادهای قدرت و در دوره تنبیه تحمیلی سر داده‌اند.

در پژوهش حاضر، با رویکردی تلفیقی و از راه به‌کارگیری ابزار گفتمانی، روایی و نشانه‌شناختی، زندان‌سروده‌های احمد شاملو بررسی شده است. به‌منظور تفسیر کارکرد زندان به‌منزله ابزاری مراقبتی و تنبیهی، از آرای فوکو در باب مراقبت و تنبیه بهره برده شده و در جهت تبیین مناسبات قدرت و پیوندش با مجازات زندان، گریزی به مبحث سلطه و اقتدار زده شده و سخن برخی جامعه‌شناسان و فیلسوفان چون ماکس وبر و توماس هابز نقل شده است. در تفسیر فضای زندان نیز آرای لوفور در خصوص فضا و منظر جهت تحلیل مکان‌مندی زندان به‌کار گرفته شده است.

حجم نمونه تحقیق حاضر شامل ده زندان‌سروده از شاملو است که با توجه به رویکرد تحلیلی-تلفیقی پژوهش به بررسی آنها پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زندان به‌منزله اصلی‌ترین ابزار تنبیه غیربدنی در اختیار عاملان متصل به نهادهای سلطه

است و شاعر ضمن نپذیرفتن بزه منتسب به خود و امتناع از پذیرش مجازات، به توصیف فضا و کارکرد زندان به‌مثابه بخشی از زیست‌جهان خود پرداخته است. اگر شکل کلاسیک زندان‌سروده‌ها تلقی شاعر را درباب پذیرش تنبیه و درنهایت درخواست پوزش از عاملان قدرت نشان می‌داد، شکل معاصر آن، و مشخصاً زندان‌سروده‌های شاملو، کارکرد تنبیهی و انضباطی زندان را بی‌اعتبار کرده است. در این زندان‌سروده‌ها، شاعر که به‌سبب عصیان‌ش به زندان افکنده شده است، دربرابر تنبیه نیز عصیان می‌کند. توصیف‌های شاعر درباره فضای زندان یکی از رهیافت‌های ادراک عدم پذیرش جرم و تنبیه است. شاملو علت محبوس‌ماندندش و نیز فضای مغموم، سرد، تاریک و دنج زندان را محصول اعتقاد و عصیان خود می‌داند و در توصیف این فضا همواره امید به پیروزی و پایان ظلمت را برجسته می‌کند.

۲.۱. پرسش‌های پژوهش

الف. کارکرد زندان، جرم، مجازات و زندانی در زندان‌سروده‌های احمد شاملو چیست؟ ب. با توجه به آرای جامعه‌شناختی و شهری درباب فضا و منظر، فضای زندان در زندان‌سروده‌های شاملو چگونه بازنمایی شده است؟

۳.۱. پیشینه پژوهش

ولی‌الله ظفری (۱۳۸۴) در کتاب *دوجلدی حبسیه‌سرایی در ادب فارسی* به توصیف ادب زندان از آغاز تا دوره معاصر پرداخته است. در جلد نخست، زندان‌سروده‌های فارسی را از آغاز تا دوره قاجار و در جلد دوم، از دوره قاجار تا معاصر ذکر کرده است. کاظم دزفولیان (۱۳۷۱) در مقاله «عناصر سازنده شعر حبسیه براساس اشعار مسعود سعد» برای نخستین‌بار عناصر زندان‌سروده‌ها را دسته‌بندی کرده و دیگران نیز در تحقیق‌های مشابهی به دسته‌بندی این مضامین پرداخته‌اند.

منصوره شریف‌زاده (۱۳۸۲) در مقاله «حبسیه‌های فرخی یزدی و مسعود سعد سلمان از دید تطبیقی»، علی‌دودمان کوشکی و عیسی داراب‌پور (۱۳۹۰) در مقاله «وصف زندان و احوال درونی زندان‌سروده‌های فارسی و عربی»، حمیدرضا فرضی و الهام علیپور (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعراء بهار و ناظم حکمت»، تورج زینی‌وند و پیمان صالحی (۱۳۹۱) در مقاله «حبسیه‌سرایی در شعر عربی و فارسی»، محمد رضایی و آزاده اکبری (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی و مقایسه عناصر شعری در یمگان‌نامه‌های ناصر خسرو و

حبسیه‌های مسعود سعد»، مریم خلیلی جهان‌تیغ و مرضیه قاسمیان (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل زندان‌سروده‌های بهار و محمود درویش» به برشماری مجدد عناصر توصیفی زندان‌سروده‌ها پرداخته‌اند. مهم‌ترین این مضامین عبارت‌اند از: تنگی و تاریکی زندان، زندانبان، وصف زخم‌ها و جراحتهای شاعر در زندان، وصف احوال درونی در حبسیات فارسی و عربی، آزادی، تنهایی و فراق، صبر و شکیبایی، یاد خوش ایام گذشته، یادآوری خدمات گذشته، اظهار بی‌گناهی، پوزش‌نامه، تهدید، خوش‌دلی به زندان، مفاخره شاعر زندانی، طنز و طعنه، وصف غم و اندوه و اظهار ناتوانی شاعر.

صلاح‌الدین عبدی و همکارانش (۱۳۹۳) در مقاله «بازتاب عنصر مکان در ادبیات زندان، مطالعه مورد پژوهانه ورق‌پاره‌های زندان بزرگ علوی»، مکان را به دو دسته بسته و باز تقسیم کرده و خود مکان بسته نیز به دو نوع اختیاری و اجباری دسته‌بندی شده است. به این ترتیب، او به تحلیل زندان به مثابه مکان بسته اجباری پرداخته است.

جهانگیر امیری و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «واکاوی زندان‌سروده‌های ابراهیم مقادمه بر مبنای مؤلفه‌های سبک شناسی لایه‌ای»، خوانشی سبک‌شنا سانه بر مبنای لایه آوایی، واژگانی و بلاغی زندان‌سروده‌ها صورت داده‌اند.

جعفر جوان و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «دیالکتیک فضا از منظر لوفور» به آرای لوفور در زمینه فضا پرداخته و نشان داده‌اند که لوفور به دنبال بررسی این موضوع بود که دولت چگونه از طریق فضا، بر کاربران آن اعمال سلطه می‌کند. لوفور، با استفاده از منطق دیالکتیکی هگلی-مارکسی و تلقی خاص خود از این منطق، به مفهوم‌پردازی درباره فضا پرداخت. از نظر او، فضا به خودی خود (در مفهوم دکارتی) مفهومی تهی است و باید آن را ذاتاً اجتماعی در نظر گرفت.

زهرا طاهری (۱۳۹۶) در مقاله «خانه پدری و پسا فضا در خانه شن و مه»، «کوشیده است با بهره‌گیری از رویکرد جغرافیای فرهنگی و با تکیه بر آرای منتقدانی نظیر دیوید هاروی و سارا آپستون به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا با فروپاشی مرزهای نژادی/فرهنگی، ادراک جمعی از مقوله فضا نیز دستخوش تغییر شده یا همچنان به نظام خط-اقلیدسی استعماری پایبند است؟» مبحث‌گذار از مکان به فضا را پشتوانه تفسیری تحقیق خود برگزیده است و رویکرد پسامدرنیستی به فضا را در رمان خانه شن و مه بررسی کرده است.

سیدرحیم موسوی‌نیا (۱۳۹۶) در مقاله «فضای روایت از شخصیت‌پردازی تا درک خواننده: نگاهی به نظریه‌های ساختارگرایان و پس‌ساختارگرایان» با تفکیک دو مفهوم مکان و فضا به ابعاد متفاوت بحث فضا از دید روایت‌شناسی پرداخته است.

اسماعیل شیعه و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «تدوین چارچوب نظری منظر شهری به‌کمک نظریه تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر» با استفاده از تحلیل محتوا و به‌کمک نظریات هانری لوفور، کوشیده‌اند مفهوم منظر را بازتعریف کنند. سپس، به‌کمک مفهوم نیروهای مؤثر بر منظر تلاش کرده‌اند ابهام‌های نظریه تولید فضا را رفع کنند.

عرفان رجیبی و جلال سخنور (۱۳۹۷) در مقاله «تکنیک‌های ادبی و ضرب‌آهنگ‌های زندگی روزمره به‌مثابه کردارهای تولید فضا در رمان صفرکی اثر دان دلیلو» به بررسی چگونگی تولید فضا در رمان پیش‌گفته با استفاده از نظریه اجتماعی-فضایی هانری لوفور پرداخته و نشان داده‌اند که در آرای لوفور فضا تولیدی اجتماعی است که می‌توان آن را در دو مجموعه سه‌گانه بازنمایی‌های فضا، فضاها و بازنمایی و پراکتیس‌های فضایی از یک‌طرف، و سه‌گانه تصور شده، درک شده و زیسته از طرف دیگر دسته‌بندی کرد.

محمدرضا فروزنده و امیر منصوری (۱۳۹۸) در مقاله «تأملی بر مکان‌مندی صورتبندی اجتماعی در فضای شهری برمبنای جامعه‌شناسی فضا از گنورگ زیمل» به مطالعه تحلیل مکان‌مندی خیابان انقلاب (حداصل میدان انقلاب تا چهارراه ولیعصر) برمبنای صورتبندی اجتماعی در فضای شهری پرداخته‌اند.

حجت حاتمی‌نژاد (۱۳۹۹) در مقاله «واکاوی مفهوم فلسفی فضا و فضا‌مندی شهرها از منظر لوفور» با هدف واکاوی مفهوم فضا به تحلیل فضا‌مندی شهرها و بررسی اقتصاد سیاسی فضا و نقش آن در نظام برنامه‌ریزی شهری پرداخته است.

۲. زندان به‌مثابه امری مراقبتی-تنبیهی در زندان‌سروده‌های شاملو

۲.۱. عدم پذیرش جرم / سلب مشروعیت مجازات

گفتمان‌های متفاوت در بسترهای فرهنگی-عرفی خاص خود شکل می‌گیرند. در گفتمان‌های مبتنی بر نظام سلطه (اقتدار)، شبکه‌های انضباطی وجود دارد که موضع، حدود و روابط میان اعضای حاضر در قلمرو گفتمانی را مشخص می‌کند. در این نظام گفتمانی مبتنی بر نظم و

انضباط «کسی حق ندارد همه چیز را بگوید، از همه چیز در همه او ضاع و احوالی حرف بزند، هر کسی نمی‌تواند از هر موضوعی سخن بگوید» (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۴). سارا میلز، با استناد به کتاب *نظم/اشیاء فوکو*، به آیین‌ها و بایدهای محدودکننده گفتار افراد در گفتمان‌های متفاوت اشاره کرده است: «گفتمان از طریق آیین‌هایی محدود می‌شود که شمار افرادی را که می‌توانند انواع خاصی از پاره‌گفتارها را بر زبان آورند محدود می‌کند» (میلز، ۱۳۸۸: ۹۱). کلام شاعر غالباً محدودیت‌های فرهنگی-عرفی را می‌شکند و به حوزه‌هایی خارج از حدود خود وارد می‌شود. برخی از سخنان شاعران از نظر عاملان گفتمانی متصل به دستگاه قدرت، به‌مثابه بزه، جرم، یا تخطی از شبکه انضباطی غالب انگاشته می‌شود و ابزار تنبیهی زندان در جهت کنترل به کار گرفته می‌شود. شاملو در زندان سروده‌هایش حقیقت جرم منتسب به خود را نمی‌پذیرد و معتقد است محبوس ماندنش در زندان به سبب ایمان و اعتقادش بوده است. «حقیقت جرم همانند حقیقت ریاضی تنها زمانی قابل پذیرش است که کاملاً اثبات شده باشد. به علاوه، متهم باید تا زمان اثبات نهایی جرمش بی‌گناه به‌شمار آید» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۲۳). شاملو در یکی از زندان سروده‌های خود به برخی بزهکاری‌های اجتماعی اشاره کرده و علت زندانی شدن برخی از زندانیان و جرم‌های آنان را بیان کرده است:

در اینجا چار زندان است، به هر زندان دوچندان نقب/ در هر نقب چندین حجره/ در هر حجره چندین مرد در زنجیر.../ از این زنجیریان، یک تن، زنش را در تب تاریک بهتانی به ضرب دشنه‌ای کشته است/ از این مردان، یکی، در ظهر تابستان سوزان/ نان فرزندان خود را، بر سر برزن، به خون نان فروش سخت دندان‌گرد آغشته است/ از اینان، چندکس، در خلوت یک روز باران‌ریز، بر راه رباخواری، نشسته‌اند/ کسانی در سکوت کوچه از دیوار کوتاهی به روی بام جستند/ کسانی، نیم‌شب، در گورهای تازه، دندان طلای مردگان را می‌شکستند/ من اما هیچ‌کس را در شبی تاریک و توفانی نکشتم/ من اما راه بر مرد رباخواری نبستم/ من اما نیمه‌های شب ز بامی بر سر بامی نجستم/ در اینجا چار زندان است، به هر زندان دوچندان نقب و در هر نقب چندین حجره، در هر حجره چندین مرد در زنجیر.../ در این زنجیریان هستند مردانی/ که مردار زنان را دوست می‌دارند/ در این زنجیریان هستند مردانی/ که در رؤیایشان هر شب زنی در وحشت مرگ از جگر بر می‌گشاید (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۳۳ و ۳۳۴).

قتل، دزدی، رباخواری، تجاوز به حریم مردگان و جرم علیه زنان از جمله مواردی است که در زندان سروده بالا به آنها اشاره شده است. این فعل‌ها از مصادیق بزه اجتماعی هستند که

مطابق الزام‌های عقلایی-قانونی و اخلاقی، منافع و زندگی جمعی را تهدید می‌کند و فاعل این جرم‌ها مجرم و ناپهنجار شناخته می‌شود.

فردی که مجرم شناخته می‌شود، در تعریف کلی، فردی است که عمل وی به‌عنوان جرم، منافع و آرامش جمعی را تهدید می‌کند و همه جامعه یا دست‌کم بخش اعظم اجتماع بر جرم‌بودن عمل وی و تناسب مجازات اعمال‌شده با جرم صورت‌گرفته اتفاق نظر دارند و عموم جامعه وی را «ناپهنجار» می‌دانند (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

اما انتساب بزه به شاعر و حبس کردن او به‌مثابه تنبیه، تنها به‌سبب گفتار و کلامش، در نفس خود فاقد مشروعیت عام است؛ چراکه آنچه سبب زندانی‌شدن شاعر شده، غالباً کلام و زبان او در شعرش بوده است که بیشتر جنبه سیاسی دارد نه جرم یا بزه اجتماعی که منافع عام را تهدید کند. شاملو در شعر پیش‌گفته، ابتدا چند مصداق بارز جرم و بزهکاری را برمی‌شمارد، سپس، با اشاره به علت محبوس شدن خود، نشان می‌دهد که جرم منتسب به او مصداق هیچ‌کدام از جرم‌های طبقه‌بندی‌شده نبوده است. این درحالی است که «باید جرم‌ها طبقه‌بندی شوند و در گونه‌هایی گرد آیند که هیچ جرمی امکان بیرون ماندن از این‌گونه‌ها را نیابد. پس، مجموعه‌ای از قوانین ضروری است که تمامی انواع جرم‌ها به‌روشنی در آن درج شده باشد» (همان، ۱۲۴). با سلب بزه انتسابی، مجازات شاعر نیز فاقد مشروعیت خواهد بود و نهاد تحمیل‌کننده مجازات زیر سؤال خواهد رفت. «مجازات‌ها باید به‌منزله غرامتی به شمار آیند که مجرم به‌دلیل آسیبی که به تمامی هم‌شهریانش وارد آورده باید به تک‌تک آنان بپردازد» (همان، ۱۳۷). این درحالی است که نویسنده و شاعری چون شاملو نه‌تنها عمل و اعتقادش را مایه آسیب‌رساندن به هم‌وطنانش نمی‌داند، بلکه معتقد است عمل و کلام او در جهت منافع عموم است. بر همین مبنا، حکم و تنبیه خود را نمی‌پذیرد و آن را فاقد مشروعیت می‌داند:

... من اما در زنان چیزی نمی‌یابم / گر آن همزاد را روزی نیابم ناگهان، خاموش / من اما در دل کُهنسار رؤیاهای خود / جز انعکاسِ سردِ آهنگِ صبورِ این علف‌های بیابانی / که می‌رویند و می‌بوسند و می‌خشکند و می‌ریزند / با چیزی ندارم گوش / مرا گر خود نبود این بند / شاید با ممدادی / همچو یادی دور و لغزان / می‌گذشتم از تراز خاک سردِ پست... / جرم این است / جرم این است... (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۳۳ و ۳۳۴).

شاملو در زندان سروده‌هایش شکوه و ناله‌ای نشان نداده و معتقد است که مجازات زندان تجربه‌ای بایسته است و از سختی‌های پایبندی به ایمان و اعتقاد به‌شمار می‌آید. براین اساس، کارکرد تنبیهی و انضباطی زندان را بی‌اعتبار می‌کند:

کنون من ایدر در حبس و بند خصم نی‌آم	که بند بگسلد از پای من بخواهم اگر:
به سایه‌دستی بندم ز پای بگشاید	به سایه‌دستی برداردم کلون از در
من از بلندی ایمان خویشتمن ما ندم	در این بلند که سیمرغ را بریزد پر

(همان، ۶۸۷)

شاعر در گفت‌وگویی فرضی با پدر، در مقام نمادی اجتماعی، ضمن نفی کارکرد تنبیهی زندان، به سرزنش شخصیت «پدر» می‌پردازد؛ چراکه روز سختی و تجربه (ایام زندان) به کارکرد تنبیهی زندان اعتبار بخشیده و سلاح مردمی از دست گذاشته است. او معتقد است که پذیرش جرم و تغییر مرام و مسلک در زندان مصداق نامردمی و پیچیدن از طریق است:

بدان زمان که شود تیره روز گار، پدر!	سراب و هستوروشن شود به پیش نظر
مرا -- به جان تو -- از دیرباز می‌دیدم	که روز تجرب از یاد می‌بری یکسر
سلاح مردمی از دست می‌گذاری باز	به دل نهانند هی چت ز راد مردی اثر
مرا به دام عدو مانده‌ای به کام عدو	بدان امید که رادی نهم ز دست مگر؟
نه گفته بودم صد ره که نان و نور مرا	گر از طریق بیچم شرننگ باد و شرر؟

(همان، ۶۸۷)

یکی از مضامین اصلی بیشتر حبسیه‌های فارسی توبه‌نامه‌نویسی و پوزش‌خواهی شاعر است که در بیشتر حبسیه‌های کلاسیک به چشم می‌خورد. توبه‌نامه‌نویسی و اختیار کردن آن معلول پذیرش جرم و اعتباربخشیدن شاعر به کارکرد تنبیهی زندان است؛ به عبارتی، شاعر با تقدیم پوزش‌نامه درخواست عفو می‌کند و به دو مؤلفه پذیرش جرم و اظهار ندامت اعتبار می‌بخشد. اما شاملو در زندان سروده‌هایش هردو مؤلفه را دگرگون می‌کند و در ادامه دیالوگ فرضی خود با پدر در شعر «نامه»، ضمن خروج از شبکه انضباطی مسلط، واضع آن را «دشمن» می‌خواند و با تکیه بر گفتمانی انقلابی، بر منهج و مسلک خود و یارانش پافشاری می‌کند:

بدان زمان که به گیلان به خاک و خون غلتند	به پایمردی، یاران من به زندان در،
مرا تو درس فرومایه بودن آموزی	که توبه‌نامه نویسم به کام دشمن بر؟
نجات تن را ز نجیر روح خویش کنم	ز راستی بنشانم فریب را بر تر؟
ز صبح تا بان بر تا بم - ای دریغ - روی	به شام تیره رو در سفر سپارم سر؟

ق‌بای دی‌به به مسکوکِ قلب بفروشم

شرف سرانه دهم وانگهی خرم جُل خر؟

(همان، ۶۹۰)

در این گفتمان انقلابی، شاعر معتقد است که اختیار کردن «طریق خطر» و تحمل رنج زندان از ملزومات پیروزی است؛ پس، از نوشتن پوزش‌نامه امتناع می‌ورزد و راه خود را از شخصیت فرضی «پدر» که با توسع معنایی می‌توان معنای شاعران سلف شاملو را اراده کرد که در حبسیه‌های خود توبه‌نامه نوشته‌اند، جدا می‌کند:

مرا به پند فروما یه جان خود مگزای

که تفته نا یدم آهن بدین حقیر آذر:

توراه راحتِ جان گیر و من مقامِ مصاف

تو جای امن و امان گیر و من طریقِ خطر!

(همان، ۶۹۰)

۲.۲. واسازی فضای زندان در زندان‌سروده‌های شاملو

درک و دریافت مفهوم فضا^۲ مستلزم تمییز آن از مفهوم مکان است. «اغلب در گفت‌وگوهای روزمره دو مفهوم فضا و مکان به‌جای هم به‌کار می‌روند... درحالی‌که برای تمرکز بر ابعاد کیفی و کمی مکان یا اشغال آن توسط ساختمان یا هر هیئت دیگر از جمله بدن انسان از لفظ فضا استفاده می‌گردد» (موسوی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۹۹). فضا در متون ادبی و به‌ویژه متون روایی با دو دلالت انسجامی (محصول روابط علی-معلولی) و گفتمانی (فضای برساخته) بازنمایی‌هایی فراتر از مکان را دربرمی‌گیرد. هانری لوفور^۳ در تقسیم فضا الگویی سه‌گانه درباره تولید و بازتولید فضا نشان داد. تقسیم‌بندی سه‌گانه لوفور درباب فضا چنین است: کنش‌های فضایی یا فضای پنداری^۴، بازنمایی‌های فضا یا فضای ادراکی^۵، فضاهای بازنمایی یا فضای زیستی^۶. تلقی لوفور از فضا به‌مثابه امری برساخته با قابلیت بازتولید، در تقابل با برداشت کانتی از فضا به‌منزله یک ظرف و امر پیش‌ساخته-استعلایی، جنبه دیالکتیکی فضا را برجسته‌تر می‌کند. «لوفور در رابطه با فضا و زمان موضعی ضدکانتی اتخاذ کرد. به این معنا که فضا و زمان دیگر مقولات تجربه نیستند، بلکه به‌خودی‌خود می‌توانند تجربه شوند و به‌طور مستقیم به شرایط تاریخی موجود مرتبط هستند» (جوان و همکاران، ۱۳۹۲: ۷)؛ به‌عبارتی، فرآیند تولید و تعریف یک فضای مشخص و تجربه زیستی آن فضا بر دو شکل کلی فضا دلالت می‌کند: نخست، بافت اجتماعی فضا به‌مثابه دریافتی جمعی؛ دوم، شکل ذهنی آن به‌منزله تجربه‌ای ذهنی و فردی. سیال بودن مفهوم فضا در ادراک لوفوری امکانی

را فراهم می‌کند تا بازتعریف و بازتولید فضا به‌مثابه مفهومی دیالکتیکی حاصل شود و مفاهیم تعین‌یافته فیزیکی، هندسی، جغرافیایی و اجتماعی فضاها در تعامل با دریافت ذهنی افراد از آنها دگرگون و بازتعریف شود. براین‌مبنا، فضا نه سوژه‌ای تعین‌یافته است نه ایزه‌ای که به هویتی مطلق منتسب شود، بلکه مفهوم فضا برون‌دادی ملهم از دو بعد اجتماعی و فردی است که به‌اقتضای ویژگی‌های محیطی، اجتماعی و فردی بازتولید و ادراک می‌شود. «عمده بحث لوفور پیرامون فهم فضای اجتماعی در این است که باید در فهم فضا هم انتزاع و هم انضمام را در نظر داشت» (همان، ۹)؛ بنابراین، رویکرد تقلیل‌گرایانه به تعریف فضا به‌مثابه کالبد و سوژه‌ای تعین‌یافته واجد ابعاد ادراک شده و بازتولید شده مفهوم فضا نخواهد بود. «در خوانش مدرنیستی، مفهوم فضا، بدون در نظر گرفتن سیالیت و ناهمگنی ذاتی آن، به نقطه‌مکانی خاص بر روی نقشه تقلیل می‌یابد و به ظرفی محدود فروکاسته می‌شود» (طاهری، ۱۳۹۶: ۲۳۸)، اما با پذیرفتن ظرفیت دیالکتیکی فضا می‌توان خوانشی گفتمانی در پیوند با این مفهوم ارائه کرد و جایگاه قدرت، ایدئولوژی و دانش را در تعریف فضا نشان داد. بدین‌ترتیب، مفهوم فضا تا حدود زیادی از دلالت متعین پیشین خود تهی می‌شود یا دست‌کم ادراک فردی و جمعی درباب فضا تغییرات اساسی می‌پذیرد. هویت، کارکرد، دلالت و منظری که کنشگران اجتماعی بر مبنای ادراک فردی و جمعی خود از فضاهای متفاوت تصویر می‌کنند، از بافت گفتمانی خاصی متأثر است که ادراک فرد در آن شکل گرفته است. «بازنمودهای فضا به مجموعه قدرت، دانش و فضا‌مندی آن، که در آن نظم اجتماعی غالب حک شده و قانونی شده است، اشاره می‌کند» (گرگوری، ۱۹۹۴: ۴۰۳).

شاملو در بیشتر زندان‌سرونده‌هایش ادراک فردی خود از فضای زندان را بازنمایی کرده است. در بخشی از شعر «نامه»، ماهیت مبتنی بر مکانی طراحی شده جهت مراقبت و تنبیه زندانیان را دگرگون می‌کند و زندان را مکان و کالبدی مطلق در خدمت نهاد قدرت نمی‌داند، بلکه آن را از کارکرد و ماهیت پیش‌ساخته و متعینش، که بر دو مؤلفه مراقبت و تنبیه بنا شده است، تهی می‌کند و با خلق فضایی نو، کارکرد و ماهیت زندان را از مکانی بسته، کالبدی و اجباری، به فضایی خودخواسته و ادراکی تغییر می‌دهد.

کمون من ایدر در حبس و بند خصم نی‌آم
که به بند بگس‌لد از پای من بخوادم اگر:
به سایه دستی بندم ز پای بگشاید
به سایه دستی برداردم کمون از در

... من از بلندی ایمان خویش تن ماندم / در این بلند که سیمرغ را بر یزد پر
 ... چه درد اگر تو به خود می‌زنی به درد انگشت؟ / چه سجن اگر تو به خود می‌کنی به سجن مقر
 ... چو گاه رفعتم از رفعتی نصیب نبود / کنون چه مویم کافتاده‌ام به پست اندر؟
 (شاملو، ۱۳۸۱: ۶۸۷ و ۶۸۸)

شاعر معتقد است که زندان، محل ناله و زاری نیست، بلکه به‌مثابه فضایی ادراکی، رنجی است که شاعر آن را اختیار کرده و تجربه زیستی زندان در خدمت مسلک و هدف شاعر خواهد بود. او، برخلاف شاعران سلف خود، با ذکر نام مسعود سعد در جایگاه حبسیه‌سرایی برجسته، ماهیت تنبیهی زندان را نفی می‌کند:

... چه درد اگر تو به خود می‌زنی به درد انگشت؟ / چه سجن اگر تو به خود می‌کنی به سجن مقر
 ... نه سعد سلیمانم من که ناله بردارم / که پستی آمد از این برکشیده با من بر
 (همان، ۶۸۸)

به‌اعتقاد شاعر، وجود زندان و ادراک فضای زندان لازمه دستیابی به پیروزی‌های بزرگ است. برپایه همین اعتقاد، با وجود نامطلوب‌بودن فضای زندان، تجربه زیستن در این فضا و تحمل‌کردن رنج زندان را پلی به‌سوی رفعت و پیروزی می‌داند و به‌این‌منظور از استدلال و ذکر مصداق بهره برده است:

به پهن دریا دیدی که مردم چالاک / برآورند ز اعماق آب تیره درر
 به قصه نیز شنیدی که رفت و در ظلمات / کنار چشمه جاوید جست اسکندر
 هم این ترانه شنفستی که حق و جاه کسان / نمی‌دهند کسان را به تخت و در بستر
 (همان، ۶۸۸)

شاعر در توصیف فضای درونی زندان غالباً از سنت حبسیه‌سرایی در ادب فارسی پیروی می‌کند و با انتساب حالت‌هایی چون تاریکی، سردی، تنهایی، بلندی دیوارها و بهره‌گیری از نمادها و عناصر خیال، به بازتولید فضای درونی حبس می‌پردازد. اما کلام شاملو در وصف فضای درونی زندان محصور نمی‌ماند و با توصیف‌هایی که در برخی از زندان‌سروده‌هایش تصویر کرده است، می‌کوشد از فضای درونی زندان به فضای بیرونی انتقال یابد و بدین‌شکل، خود را از انحصار فضای زندان به‌معنای کالبدی و محدود آن برهاند:

تا آخرین ستاره شب بگذرد مرا / بی‌خوف و بی‌خیال بر این برج خوف و خشم / بیدار می‌نشینم در
 سردچال خویش / ... شب در کمین شعری گمنام و ناسرود / چون جغد می‌نشینم در زیج رنج کور /
 می‌جویمش به کنگره ابر شب‌نورد / ... اکنون درین مغاک غم‌اندود، شب به شب / تابوت‌های خالی در

خاک می‌کنم/ موجی شکسته می‌رسد از دور و من عبوس/ با پنجه‌های درد بر او دست می‌زنم/ تا صبح زیر پنجره کور آهنین/ بیدار می‌نشینم و می‌کاوم آسمان... (شاملو، ۱۳۸۱: ۹۹ و ۱۰۰).

تعبیری چون برج خوف و خشم، سردچال خویش، زیج رنج کور، مفاک غم‌اندود، و پنجره کور آهنین فضای درونی زندان را توصیف می‌کنند. اما، در ادامه همان شعر، شاعر با گریز به فضای بیرون زندان، خود را از مکان‌مندی زندان و محصورماندنش در این مکان بسته می‌راند:

در خون و در ستاره و در باد، روز و شب/ دنبال شعر گم‌شده خود دویده‌ام/ بر هر کلوخ‌باره این راه پیچ‌پیچ/ نقشی ز شعر گم‌شده خود کشیده‌ام/ تا دوردست منظره دشت است و باد/ من بادگرد د شتم و از دشت رانده‌ام/ تا دوردست منظره، کوه است و برف و برف/ من برف‌کاو کوهم و از کوه مانده‌ام/ اکنون درین مفاک غم‌اندود شب‌به‌شب/ تابوت‌های خالی در خاک می‌کنم/ موجی شکسته می‌رسد از دور و من عبوس/ با پنجه‌های درد بر او دست می‌زنم (همان، ۹۹ و ۱۰۰).

ابر، اختران، روز، شب، راه پیچ‌پیچ، ستاره، باد، دوردست منظره، دشت، کوه، برف، آسمان و راه‌های گمشده دال‌هایی هستند که بر فضای بیرونی زندان دلالت می‌کنند و به‌کارگیری این حجم انبوه از نشانه‌ها با دلالت‌های فضایی، اعم از زمانی و مکانی، فضای درونی زندان را درمی‌نوردد و با ارجاع به فضای بیرونی، مکان‌مندی زندان را نادیده می‌گیرد و به فضایی برساخته با کارکردی ذهنی و ادراکی دست می‌یابد. در این فضای ادراکی، محدودیت‌های حبس، پنجره، تاریکی، سردی زندان، بسته‌بودن مکان و مفاهیمی از این‌دست در خدمت تکنیک سلطه است و بر کارکرد تنبیهی زندان به‌مثابه فضا و مکانی متعین در جهت دستیابی به فضاهای انضباطی^۷ دلالت می‌کند. در مقابل، دشت، کوه، آسمان، راه‌ها، باد و مانند آن، نشانه‌هایی دال بر فضای بیرونی برای رهایی از فضای انضباطی درونی خواهد بود. نیز دو شعر عامیانه شاملو که در ایام زندان سروده است، با گریز به فضای بیرون زندان و توصیف‌هایی با دلالت ضمنی امیدبخشی و ترغیب، حصر و محدودیت مکانی زندان را می‌شکنند:

یه شب مهتاب/ ماه میاد تو خواب/ منو می‌بره/ کوچه به کوچه/ باغ انگوری/ باغ آلوچه/ ... یه شب مهتاب/ ماه میاد تو خواب/ منو می‌بره/ ته اون دره/ اونجا که شبا/ یکه و تنها/ تک‌درخت بید/ شاد و پرامید/ می‌کنه به‌ناز/ د سشو دراز/ که یه ستاره/ بچکه مٹ/ یه چیکه بارون/ ... یه شب مهتاب/ ماه میاد تو خواب/ منو می‌بره/ از توی زندون/ مٹ شب‌پره/ با خودش بیرون/ می‌بره اونجا/ که شب سیا/ تادم سحر/ شهیدای شهر/ با فانوس خون/ جار می‌کشن/ تو خیابونا/ سر میدونا/ عمو یادگار!/ مرد کینه‌دار!/ مستی یا هشیار/ خوابی یا بیدار؟ (همان، ۱۸۴-۱۸۷).

شب مهتاب، کوچه‌ها، باغ‌ها، دره، ستاره، باران، تمنای بیرون رفتن از زندان، خیابان‌ها، میدان‌ها و نشانه‌هایی از این دست بر فضای بیرونی زندان دلالت می‌کنند و تداعی‌کننده گذر شاعر از مکان بسته اجباری (زندان) به مکان باز هستند. شاعر در یکی دیگر از اشعار عامیانه خود، که در زندان سروده است، با گریزی به ادب شفاهی فارسی، یکی از اشعار فولکلور و روایت‌گونه را برگزیده است تا با دگرگون کردن شخصیت‌ها و فضای زمانی-مکانی آن هویتی انقلابی مبتنی بر امید به این سروده ببخشد:

بارون میاد جرجر/ گم شده راه بندر/ ساحل شب چه دوره/ آبش سیاه و شوره/ ای خدا کشتی
بفرست/ آتیش بهشتی بفرست/ جاده کهکشون کو/ زهره آسمون کو/ چراغ زهره سرده/ تو سیاهیبا
می‌گرده/ ای خدا روشنش کن/ فانوس راه منش کن/ گم شده راه بندر/ بارون میاد جرجر/ رو
خونه‌های بی‌در/ چهارتا مرد بیدار/ نشسته تنگ دیوار/ دیوار کنده کاری/ نه فرش و نه بخاری/ مردا
سلام علیکم/ زهره خانم شده گم/ نه لک‌لک اونو دیده/ نه هاجر ورپریده/ اگه دیگه برنگرده/ اوهو
اوهو چه درده/ بارون ریسه ریسه/ شب دیگه صبح نمیشه/ ... بچه خسته مونده/ چیزی به صبح
نمونده/ غصه نخور دیوونه/ کی دیده شب بمونه/ زهره تابون/ اینجاست/ تو گره مشت مرداست/ وقتی
که مردا پا شن/ ابراهیم می‌پاشن/ خروس سحر می‌خونه/ خورشید خانم می‌دونه/ که وقت شب
گذشته/ موقع کار و گشته/ خورشید بالا بالا/ گوشش به زنگه حالا/ گم شده راه بندر/ بارون میاد
جرجر (همان، ۱۸۹-۱۹۴).

شاعر در نمونه‌ای دیگر از زندان سروده‌هایش حصار زندان را درمی‌نوردد و با توصیف فضای بیرونی، گفتمان امید به پایان حبس و رهایی از فضای زندان را قوت می‌بخشد:

شب که جوی نقره مهتاب/ بیکران دشت را دریاچه می‌سازد/ من شرع زورق اندیشه‌ام را می‌گشایم
در مسیر باد/ شب که آوایی نمی‌آید/ از درون خامش نیزارهای آبیگر ژرف/ من امید روشنم را همچو
تیغ آفتابی می‌سرایم شاد/ شب که می‌خواند کسی نومید/ من ز راه دور دارم چشم/ با لب سوزان
خورشیدی که بام خانه همسایه‌ام را گرم می‌بوسد/ شب که می‌ماسد غمی در باغ/ من ز راه گوش
می‌پایم/ سرفه‌های مرگ را در ناله زنجیر دستانم/ که می‌بوسد (همان، ۱۷۷).

در نمونه‌ای دیگر از زندان سروده‌های شاملو، شاعر وجه تمنا و آرزو را برمی‌گزیند تا هویت مکانی زندان را به‌مثابه فضایی طراحی‌شده برای محبوس کردن تن زیر سؤال ببرد:

که زندان مرا بارو میاد/ جز پوستی که بر استخوانم/ بارویی آری/ اما گرد بر گرد جهان/ نه فراگرد
تنهایی جانم/ آه آرزو! آرزو!

□

پیازمینه پوستوار حصارى / که با خلوتِ خویش چون به خالی بندشیم / هفت دربازه فراز آید / بر نیاز و تعلقِ جان / فروبسته باد / آری فروبسته باد و / فروبسته‌تر / و با هر دربازه / هفت قفلِ آهن جوشِ گران! / آه آرزو! آرزو! (همان، ۶۹۱ و ۶۹۲).

در این شعر «زندان همان زندانی نیست که دیوارها و دروازه‌های آن را از سنگ و آجر و آهن برآورده‌اند و جسم را در آن زندانی می‌کنند. در این زندان، جسم اسیر و تنهاست و ارتباط فیزیکی او با دیگران قطع می‌شود، اما جان و اندیشه و خیال می‌تواند همچنان فعال باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۷۰).

۳. نتیجه‌گیری

زندان، به‌مثابه اصلی‌ترین ابزار تنبیه غیربدنی، جهت ایجاد فضایی انضباطی در اختیار عاملان متصل به نهادهای سلطه است. زندان سروده‌های شاملو، به‌منزله بخشی از تجربه زیستی یا ذهنی شاعر، از نظر کارکرد و فضای زندان ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. شاملو در زندان سروده‌هایش، با پذیرفتن بزه منتسب و امتناع از پذیرش مجازات، زندانی شدنش را فاقد مشروعیت می‌داند و به توصیف فضا و کارکرد زندان به‌مثابه بخشی از زیست‌جهان خود می‌پردازد. به این ترتیب، در سطح اول، شاعر کارکرد تنبیهی و مراقبتی زندان را به چالش کشیده است و در سطح دوم نیز با گریزهایی که به فضای بیرونی زندان زده است، کوشیده است هویت مکانی، متعین و کالبدی زندان را درنوردد و زندان را همچون فضایی برساخته و نامتعین در زندان سروده‌هایش جلوه دهد.

اگر زندان سروده‌ها در گذشته مبین نقش اجبار در پذیرش بزه منتسب و مشروعیت بخشی به تنبیه و در نهایت نوشتن توبه‌نامه و درخواست پوزش از عاملان قدرت بود، در زندان سروده‌های شاملو، نشانه‌ای دال بر پذیرش جرم و نوشتن توبه‌نامه به چشم نمی‌خورد. پوزش‌نامه‌نویسی و درخواست عفو ناظر بر پذیرش جرم و اعتباربخشیدن به کارکرد تنبیهی زندان است، اما در زندان سروده‌های شاملو، شاعر که به سبب عصیان به زندان افکنده شده است، در برابر تنبیه عصیان می‌کند و از نوشتن توبه‌نامه امتناع می‌ورزد. بدین ترتیب، ماهیت زندان از کارکرد مراقبتی و تنبیهی تهی می‌شود. توصیف‌های شاعر درباره فضای زندان یکی از رهیافت‌های ادراک عدم پذیرش جرم و تنبیه است. شاملو علت محبوس ماندن در زندان و نیز فضای مغموم، سرد، تاریک و دنج زندان را محصول اعتقاد و

عصیان خود می‌داند و تحمل رنج زندان را امری خودخواسته و مبتنی بر گفتمانی انقلابی نشان می‌دهد که در جهت نیل به اهداف خود اختیار کرده است. او در توصیف این فضا همواره از گفتمان امید به پیروزی و پایان ظلمت و حبس بهره برده است.

پی‌نوشت

1. Disciplinary society
2. Space
3. Henri Lefeuere
4. Spatial Practices
5. Representations of space
6. Spaces of repres
7. Disciplinary spaces

منابع

- امیری، جهانگیر؛ شیوا صادقی، و نورالدین پروین (۱۳۹۸) «واکاوی زندان سروده‌های ابراهیم مقادمه بر مبنای مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای». *نقد ادب معاصر عربی*. سال نهم (پیاپی ۱۸): ۴۷-۷۲. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱) سفر در مه. تهران: نگاه.
- جوان، جعفر؛ سعید دلیل، و محمد سلمانی مقدم (۱۳۹۲) *دیالکتیک فضا از منظر لوفور*. *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*. سال سوم. شماره ۱۲: ۱-۱۷.
- حاتمی‌نژاد، حجت (۱۳۹۹) «واکاوی مفهوم فلسفی فضا و فضا‌مندی شهرها از منظر لوفور». *مطالعات طراحی شهری و پژوهش‌های شهری*. سال سوم. شماره ۲ (پیاپی ۱۱): ۱-۲۲.
- خلیلی جهان‌تیغ، مریم، و مرضیه قاسمیان (۱۳۹۴) «تحلیل زندان در سروده‌های بهار و محمود درویش». *ادبیات تطبیقی*. سال هفتم. شماره ۱۲: ۱۳۱-۱۵۶.
- دزفولیان، کاظم (۱۳۷۱) «عناصر سازنده شعر حبسیه بر اساس اشعار مسعود سعد». *ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*. شماره ۸ و ۹: ۳۸-۵۶.
- دودمان کوشکی، علی، و عیسی داراب‌پور (۱۳۹۰) «وصف زندان و احوال درونی در زندان سروده‌های فارسی و عربی». *پژوهشنامه ادب غنایی*. سال نهم. شماره ۱۶: ۷۳-۹۸.
- دلوز، ژیل (۱۳۹۴) فوکو. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. تهران: نی.
- رجبی، عرفان، و جلال سخنور (۱۳۹۷) «تکنیک‌های ادبی و ضرب‌آهنگ‌های زندگی روزمره به مثابه کردارهای تولید فضا در رمان صفر کی اثر دان دلیلو». *نقد زبان و ادبیات خارجی*. دوره پانزدهم. شماره ۲۱: ۱۷۹-۱۹۸.

- رضایی، رمضان (۱۳۹۸) «بررسی تطبیقی حبسیات ملک الشعراء بهار و احمد صافی نجفی». پژوهشنامه ادب غنایی. سال هفدهم. شماره ۳۲: ۱۳۵-۱۵۸.
- رضایی، محمد، و آزاده اکبری (۱۳۹۳) «بررسی و مقایسه عناصر شعری در یمگان نامه‌های ناصر خسرو و حبسیه‌های مسعود سعد». سبک‌شناسی نظم و نثر. سال هفتم. شماره ۲۵: ۱۰۳-۱۲۰.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب. چاپ هفتم. تهران: علمی.
- زینی‌وند، تورج، و پیمان صالحی (۱۳۹۱) «حبسیه‌سرایی در شعر عربی و فارسی». زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج. سال چهارم. شماره ۱۱: ۲۹-۵۴.
- شاملو، احمد (۱۳۸۱) مجموعه آثار؛ دفتر یکم: شعرها. تهران: زمانه.
- شیلینگ، ژاک (۱۳۸۵) جغرافیا چیست؟ تأملی در مسائل بنیادی جغرافیای معاصر. ترجمه سیروس سهامی. تهران: محقق.
- شریف‌زاده، منوره (۱۳۸۲) «حبسیه‌های فرخی یزدی و مسعود سعد سلمان از دید تطبیقی». فرهنگ. شماره ۴۶ و ۴۷: ۱۳۳-۱۴۷.
- شیعه، اسماعیل؛ مصطفی بهزادفر، و احمدعلی نامداریان (۱۳۹۶) «تدوین چارچوب نظری منظر شهری به کمک نظریه تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر شهری». مطالعات شهری. دوره ششم. شماره ۲۴: ۸۱-۹۴.
- طاهری، زهرا (۱۳۹۶) «خانه پدری و پسا فضا در خانه شن و مه». نقد زبان و ادبیات خارجی. دوره چهاردهم. شماره ۱۹: ۲۳۳-۲۵۷.
- ظفری، ولی‌الله (۱۳۸۴) حبسیه‌سرایی در ادب فارسی. جلد اول و دوم. تهران: امیرکبیر.
- عبدی، صلاح‌الدین؛ هادی نظری منظم، و ابوذر گلزار (۱۳۹۳) «بازتاب عنصر مکان در ادبیات زندان. مطالعه موردی پژوهانه: ورق پاره‌های زندان بزرگ علوی و یومیات الواحات صنع الله ابراهیم». کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی. سال چهارم. شماره ۱۴: ۴۳-۲۵.
- فرضی، حمیدرضا، و الهام علیپور لشکرشکن (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی حبسیات ملک الشعراء بهار و ناظم حکمت». ادبیات تطبیقی. سال پنجم. شماره ۱۸: ۱۱۱-۱۳۴.
- فروزنده، محمدرضا، و سیدامیر منصوری (۱۳۹۸) «تأملی بر مکان‌مندی صورت‌بندی اجتماعی در فضای شهری برمبنای «جامعه‌شناسی فضا»ی گئورگ زیمل؛ مطالعه موردی خیابان انقلاب (حداصل میدان انقلاب تا چهارراه ولیعصر)». باغ نظر. سال شانزدهم. شماره ۷۳: ۷۶-۶۵.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸) مراقبت و تنبیه. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴) نظم گفتار. ترجمه باقر پرهام. تهران: آگه.

فولادیان، مجید، و حمیدرضا جلایی‌پور (۱۳۹۵) «مقایسه سلطه فرماندانه و سلطه کاریزماتیک با تکیه بر آرای وبر: ابضاح یک خلط مفهومی». *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. سال هشتم. شماره ۳: ۵۳-۸۸.

موسوی‌نیا، سیدرحیم (۱۳۹۶) «فضای روایت از شخصیت‌پردازی تا درک خواننده: نگاهی به نظریه‌های ساختارگرایان و پس‌اساختارگرایان». *نقد زبان و ادبیات خارجی*. دوره چهاردهم. شماره ۱۹: ۳۱۶-۲۹۷.

میلز، سارا (۱۳۸۸) *گفتمان*. ترجمه فتاح محمدی. زنجان: هزاره سوم.

هابز، توماس (۱۳۹۲) *لویاتان*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی.

Gregory, Derek (1994) *Geographical imaginations*, Blackwell.